



بررسی و تحلیل رأی دیوان در قضیه لاگرانر (دعوای آلمان علیه آمریکا)



استاد:

پروفسور ضیائی بیگدلی

دانشجو:

احمد قدیری ابیانه

فهرست:

مقدمه و شرح موضوع (صفحه ۳)

محورهای حقوقی مطروحه در قضیه (صفحه ۶)

دادخواست آلمان و مستندات آن (صفحه ۷)

تحلیل و بررسی (صفحه ۸)

ادعا و خواسته‌های آلمان در جلسه استماع (صفحه ۱۰)

تحلیل و بررسی (صفحه ۱۰)

ادعا و خواسته‌های آمریکا در جلسه استماع (صفحه ۱۳)

تحلیل و بررسی (صفحه ۱۴)

نظر دیوان (صفحه ۱۷)

رای دیوان (صفحه ۱۹)

نظریات جداگانه (صفحه ۲۰)

نظریات مخالف (صفحه ۲۰)

جمع بندی و نتیجه (صفحه ۲۱)

مباحث مطروحه در کلاس (صفحه ۲۲)

منابع (صفحه ۲۴)

مقدمه و شرح موضوع:

از آنجایی سراسر موضوع حاضر به حقوق و مقررات کنسولی مربوط است در تبیین این حوزه حقوق بین الملل بیان می‌گردد که «مقررات کنسولی اگرچه ریشه عرفی طولانی دارد، ولی مهم ترین سندی که قواعد آن را تنظیم می‌کند و خود نیز جنبه عرفی یافته است، کنوانسیون روابط کنسولی مصوب ۱۹۶۳ وین است که اکثر کشورهای جهان عضو آن هستند. نخستین وظیفه کنسول‌ها از آغاز پیدایش این تاسیس، حفظ حقوق و منافع اتباع دولت فرستنده در قلمرو دولت پذیرنده است؛ برای انجام چنین وظیفه ای، شرط اصلی این است که پست کنسولی در ارتباط خود با هموطنان آزاد باشد و این آزادی هم باید متقابل باشد، یعنی اتباع دولت فرستنده هرگاه لازم باشد به پست کنسولی دولت متبوع خود مراجعه کنند و پست کنسولی نیز به نوبه خود در هر موردی که ضروری بداند، با هریک از اتباع تماس گیرد»^۱.

با این مقدمه باید گفت شرح قضیه^۲ که عنوان آن از نام برادران دو تابعیتی آلمانی-آمریکایی لاگرانگ گرفته شده، چنین است که برادران مذکور در سال ۱۹۸۲ حین سرقت از بانکی در آمریکا مرتکب قتل می‌شوند و بدون رعایت حقوق کنسولی ۱۹۶۳، توسط آن کشور محکوم به اعدام می‌گردند.

در این میان ابتدا کارل لاگرانگ در فوریه ۱۹۹۹ اعدام می‌شود که پس از آن آلمان دادخواست اعتراضی خود را در مارس ۱۹۹۹ تسلیم دیوان می‌نماید و ضمن آن و به فاصله ۲۷ ساعت مانده تا اجرای حکم والتر لاگرانگ، «صدور قرار موقت توقف اعدام والتر لاگرانگ و محکومیت آمریکا و پرداخت غرامت و عذر خواهی و تعهد به عدم تکرار» را تقاضا می‌نماید.^۳

با این حال این خواسته با بی‌اعتنایی و ایراد آمریکا مواجه شده و والتر نیز اعدام می‌گردد زیرا این کشور معتقد بود پیش از صدور قرار موقت صادره توسط دیوان، برگزاری جلسه استماع لازم می‌بود.

^۱ اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی: ضرورت بازخوانی رویه قضایی در خصوص نقض مفاد کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳)، آرامش شهبازی و جواد کاشانی، فصلنامه روابط خارجی، صفحه ۶۵.

^۲ LaGrand case

^۳ حمایت کنسولی از اتباع، ابراهیم بیگ زاده، مجله سیاست خارجی، صفحه ۶۶۳.

دیوان نیز در پاسخ بیان می‌دارد به دلیل فوریت، در اینجا فرصت برگزاری جلسه استماع نیست و بدواً عمل به قرار ضرورت دارد.

پس از آن آلمان با تشدید دعوای خود، اعدام والت را نیز به موضوع خواسته اش می‌افزاید، و جز یک عنوان، دیوان با دیگر عناوین خواسته‌های آلمان موافقت می‌نماید و در نتیجه آمریکا محکوم می‌گردد.

لازم به ذکر آنکه چنین رفتاری از سوی آمریکا و نادیده گرفتن حقوق اتباع دیگر کشورها، محدود به مورد آلمان نبوده و در پرونده‌های پاراگوئه^۴ (پیش از موضوع لاگران) و اتباع مکزیکی (پس از موضوع لاگران) نیز همین موضوع رخ می‌دهد.

با توجه به شباهت بسیار هر دو قضیه با موضوع کنونی، بیان می‌گردد موضوع پاراگوئه به طور خلاصه و به نقل از مقاله دکتر بیگ زاده^۵ چنین است که در سال ۱۹۹۲ مقامات آمریکا یکی از اتباع پاراگوئه به نام بری‌آرد را به اتهام قتل عمد دستگیر و بدون مطلع کردن وی از حق خود در استفاده از حمایت کنسولی دولت متبوعش و بدون اطلاع دادن به مقامات کنسولی دولت پاراگوئه وی را محاکمه و به مرگ محکوم می‌نمایند. وی با کمک کارمندان کنسولی پاراگوئه ضمن رد اعلامیه محکومیت خود، به نقض کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی از سوی مقامات آمریکایی اشاره می‌کند و خواهان تجدید نظر در حکم صادره می‌شود. پاراگوئه، در پی بی‌نتیجه ماندن توسل به مراجع داخلی، در ۳ آوریل ۱۹۹۸ شکایتی را علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری دایر بر نقض مواد ۵ و ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی ثبت می‌نماید و از دیوان تقاضای صدور دستور موقت برای توقف حکم صادره را می‌کند. دیوان تشکیل جلسه داده و با توجه به شرایط موجود طبق ماده ۴۱ اساسنامه خود، به اتفاق آرا مبادرت به صدور دستور موقت می‌نماید اما آمریکا واقعی هم به دستور موقت صادره از سوی دیوان نمی‌گذارد و حکم صادره علیه آقای بری‌آرد را اجرا و او را اعدام می‌نماید. متأسفانه دولت پاراگوئه با اعدام تبعه‌اش از پیگیری دعوی منصرف می‌شود و انصراف خود را از پیگیری قضیه اعلام می‌دارد، دیوان هم با صدور قرار، قضیه را از دستور کار خود خارج می‌نماید.

همچنین در شرح خلاصه قضیه اتباع مکزیکی، به نقل از مقاله مذکور باید گفت مکزیکی در ۹ ژانویه ۲۰۰۳ شکایتی را علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت می‌نماید و در آن مدعی می‌شود که آمریکا مواد ۵ و ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی را نسبت به ۵۲ نفر از اتباع مکزیکی که به مرگ محکوم شده بودند نقض کرده است. با توجه به قریب الوقوع بودن اعدام برخی از آنان، مکزیکی تقاضای صدور دستور موقت می‌نماید و دیوان هم به اتفاق آرا دستور موقت خود را صادر و از آمریکا می‌خواهد تدابیر لازم را جهت جلوگیری از اعدام اتباع مکزیکی اتخاذ کند. دیوان پس از رد اعتراض‌های مقدماتی و ایراد عدم قابلیت پذیرش دعوی مطروحه از سوی آمریکا و همچنین کافی ندانستن اسناد و دلایل آن کشور مبنی بر آمریکایی بودن برخی از محکومان، اعلام می‌دارد آمریکا به تعهد خود مبنی بر اطلاع‌رسانی به مقامات کنسولی دولت مکزیکی عمل نکرده است و از این روی بیان می‌دارد که بهترین طریق جبران نقض این تعهدات بررسی مجدد و بازنگری در احکام صادره و مجازات اعدام می‌باشد.

^۶ همان، صص ۶۶۴ و ۶۶۵

محورهای حقوقی مطروحه در قضیه:

موضوعات متعددی از حقوق بین الملل به این پرونده راه می‌یابد و پیشرفت هایی نیز در حقوق بین الملل حاصل می‌گردد.

موضوعات حقوق بین المللی قابل طرح در این قضیه عبارت است از:

حقوق کنسولی، تکلیف دولتها و حقوق بشر، حمایت دیپلماتیک، تابعیت مضاعف، نسبت میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی:

نظریه یگانگی حقوقی در آلمان و آمریکا، دادرسی منصفانه و دکترین ایراد شکلی، الزامی بودن دستور موقت و اصول و

شیوه‌های تفسیر معاهده.

در این میان ابتکارات و پیشرفت هایی وجود داشت که عبارت است از:

اذعان به یک. تکلیف دولت در برابر اتباع به موجب کنوانسیون حقوق کنسولی و دو. الزامی دانستن قرارهای دیوان بین المللی

دادگستری.

دادخواست آلمان و مستندات آن:

دادخواست آلمان چهار مورد را به شرح زیر در بر می‌گرفت.

۱. صلاحیت دیوان در رسیدگی به موضوع بر مبنای ماده ۱ پروتکل اختیاری مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۶۳،

۲. توقف اجرای حکم لاگرانند به استناد ماده ۵ و بند ب ماده ۳۶ عهدنامه ۱۹۶۳ وین در خصوص روابط کنسولی،

۳. پرداخت غرامت و ترضیه خاطر از جانب آمریکا،

۴. تعهد آمریکا به عدم تکرار و تضمین رعایت حقوق کنسولی بدون توجه موانع به حقوق داخلی.

دیوان پس از دریافت دادخواست آلمان، با بیان این مطلب شروع به رسیدگی نمود که در مواجهه با درخواست اتخاذ اقدامات موقتی ملزم نیست که قبل از تصمیم‌گیری در مورد آن اقدامات، به طور قطعی خود را متقاعد کند که نسبت به ماهیت دعوا صلاحیت دارد، ولی اقدامات مذکور را تنها در صورتی اتخاذ می‌نماید که مقررات مورد استناد خواهان، به صورت علی‌الظاهر مبنایی را نشان دهد که صلاحیت دیوان بتواند بر آن قرار گیرد.

همچنین خاطرنشان نمود که ماده ۱ پروتکل اختیاری که آلمان به عنوان مبنای صلاحیت دیوان به آن استناد نموده است بیان می‌دارد که اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای عهدنامه باید در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گیرد و بنابر این، اختلاف ممکن است بر اساس دادخواستی که توسط هر یک از اطراف اختلافی که طرف پروتکل حاضر هستند، نزد دیوان اقامه گردد.

از آنجایی که هر دو کشور آلمان و ایالات متحده طرف عهدنامه وین و پروتکل اختیاری هستند، نتیجتاً اظهار می‌دارد دادخواست آلمان که به مسأله مورد اختلاف میان آن کشور و ایالات متحده و مواد ۵ و ۳۶ عهدنامه وین مربوط می‌شود، بر اساس ماده ۱ پروتکل اختیاری، در صلاحیت دیوان قرار دارد.

همچنین اعلام می‌نماید که با توجه به درخواست‌های تقدیمی آلمان در دادخواست خود و اظهارات مندرج در آن، به طور علی الظاهر به موجب ماده ۱ پروتکل اختیاری، دیوان صلاحیت دارد که به اختلاف میان آلمان و ایالات متحده رسیدگی نماید.^۷

تحلیل و بررسی:

آلمان در دعوی خود علیه آمریکا به بند ب ماده ۳۶ توافقنامه حقوق کنسولی استناد می‌نماید و صلاحیت دیوان را بر اساس ماده ۱ پروتکل اختیاری مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۶۳ احراز می‌کند مبنی بر اینکه اولاً توافق کنسولی میان آلمان و آمریکا وجود دارد و ثانیاً مراجعه به دیوان در مواقع اختلاف میان طرفین مبتنی بر پروتکل اختیاری است.

دیوان با سه درخواست اول دیوان موافقت می‌کند اما در مقابل درخواست آخر، آمریکا با دو استدلال مخالفت می‌کند که اولاً تضمین به عدم تکرار، مستوجب اصلاح قوانین داخلی و به معنای دخالت دیوان در حقوق داخلی آمریکا است و ثانیاً تضمین به عدم تکرار در آینده ورای توافق کنسولی و خلاف آن است زیرا کشورهای متعهد به نتیجه اند، نه رعایت مسیر مشخصی در حصول آن نتیجه. و البته این درحالی است که در قضیه اتباع مکزیکی عملاً نقض حقوق کنسولی مذکور، مجدداً محقق می‌گردد.

نکته قابل ذکر آنکه به موجب این پرونده، دیوان برای اولین بار در مقام تفسیر اساسنامه خود بیان می‌دارد که قرارهای صادره توسط دیوان «لازم الاجرا» است. درست است که دیوان اصولاً در نگارش و قرائت قرارهای موقت پیشین نیز از الفاظ «لازم است»، «باید»، «موظف است/اند» استفاده می‌کرد، اما تفسیر و بیان صریح در خصوص وضعیت حقوقی قرارهای موقت در کل، و لازم الاجرا بودن آن، به موجب این پرونده صورت پذیرفت.^۸

^۷ آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، جلد دوم، محمد رضا ضیائی بیگدلی، صفحه ۵۲۹.

^۸ حمایت کنسولی از اتباع، ابراهیم بیگ زاده، مجله سیاست خارجی، صفحه ۶۶۳.

لازم به ذکر آنکه در پرونده بوسنی هرزگوین علیه یوگوسلاوی، با وجود آنکه مربوط به موضوع مهمی چون «نسل کشی» و «جنایت جنگی» بوده، اما وقتی دیوان قرار موقت خود را صادر می کند، ماهیت قرار موقت را علی رغم اصرار برخی قضات دیوان مبنی بر لزوم تاکید بر الزام آور بودن رأی، مسکوت می گذارد و تعیین نمی نماید.

در این پرونده دیوان مبنای قرار موقت را «کفایت صلاحیت ظاهری» قبل از جلسه استماع بیان می دارد. و این در صورتی است که پیش از آن دیوان در پرونده های دیگر، دستورهای موقت پس از استماع را کافی به مقصود (صلاحیت ظاهری) می شمارد. اما در قضیه لاگرانند این پیشرفت حاصل می گردد که صدور قرار موقت، و موضوع تعیین صلاحیت ظاهری، در مرحله پیش از استماع (اظهارات طرفین) نیز به صرف دادخواست (ادعای خواهان) به رسمیت شناخته می شود.

موضوع قابل ذکر دیگر در این پرونده، پیروزی ماده ۴۱ اساسنامه و بند ۱ ماده ۷۵ آیین دادرسی دیوان بر ماده ۷۳ آن و صحنه ای بر اصل «مسئولیت یک دولت در قبال ارکان خود» بود که خلاف تلاش آمریکا مبنی بر شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت به استناد فدرالی بودن ایالات متحده، قلمداد می گردد.

در نهایت باید گفت رأی دیوان در قرار موقت، توقف اعدام تا زمان رسیدگی و صدور رای بوده است.

ادعا و خواسته‌های آلمان در جلسه استماع:

در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ جلسه رسیدگی شفاهی برگزار گردید و طرفین اظهارات خویش را ارائه نمودند.

خواسته‌های آلمان در جلسه استماع بر این چهار محور استوار بود.

۱. آمریکا مرتکب نقض ماده ۵ و بند یک ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی در خصوص عدم مساعدت کنسولی به برادران لاگرانژ شده است،

۲. آمریکا به استناد حقوق داخلی و دکتترین ایراد شکلی، تعهد حقوقی خود را به موجب بند دو ماده ۳۶ عهدنامه وین نقض نموده است.

۳. آمریکا اقدام به نقض قرار موقت ۳ مارس ۱۹۹ دیوان نموده است،

۴. آمریکا لازم است به عدم تکرار مفاد کنوانسیون در آینده تضمین دهد.

تحلیل و بررسی:

در خصوص مفاد دادخواست آلمان این موارد قابل ذکر است.

اول. نقض ماده ۵ و بند یک ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی ناظر به عدم مساعدت کنسولی به برادران لاگرانژ:

در هر دو ماده، موضوع خدمات قضایی و مشخصاً دو حق مجزا و موازی در ارتباط با حقوق متهم درج شده است؛ یکی اینکه اگر متهم خواهان دسترسی به وکیل بود، این حق از او سلب نشود، و دیگر آنکه خود دولت میزبان حقوق متهم را به موجب توافق کنسولی به او متذکر گردد.

دوم. نقض آمریکا مبتنی بر حقوق داخلی و دکتترین ایراد شکلی:

دادگاه‌های آمریکا متعقد به دکترونی اند که می‌گوید اگر ایراداتی شکلی در پرونده قضایی بود، و با وجود آن دادرسی به سرانجام و حکم رسید، آن ایراد شکلی — جز در موارد خاصی که موضوع لاگرانند مشمول آن نمی‌شد — مانع اجرای حکم نهایی نمی‌گردد. بنابراین اگرچه آقای لاگرانند در مرحله بدوی از کلیه حقوق خود به موجب توافقنامه حقوق کنسولی مطلع نمی‌گردد، اما از آنجایی که پس از آن و پیش از تجدید نظر، آن قصور مرتفع می‌گردد، بنابراین به اعتقاد آمریکایی‌ها اعاده دادرسی موضوعیت نمی‌یابد.

سوم. نقض قرار موقت دیوان از جانب آمریکا:

آمریکا تعهد حقوقی خود را در تلاش برای رعایت مفاد قرار موقت نقض کرده است.

چهارم. تضمین آمریکا به عدم تکرار مفاد کنوانسیون در آینده:

آمریکا ضمن آنکه تقصیر خود را می‌پذیرد و عذرخواهی می‌نماید، اما آن را صرفاً معطوف به بند ب ماده ۳۶ می‌نماید و نقض بندهای الف و ج را انکار می‌نماید.

در این خصوص باید گفت ادعای آمریکا این بود که بندهای الف و ج نیز منبعث از بند ب و عملاً ناظر به همان است، نه بیشتر.

توضیح آنکه ماده ۳۶ عهدنامه حقوق کنسولی وین بیان می‌دارد:

«به منظور تسهیل انجام وظایف کنسولی در ارتباط با اتباع کشور فرستنده

الف. مقامات کنسولی آزاد خواهند بود با اتباع کشور فرستنده ارتباط برقرار نمایند و به آنان دسترسی داشته باشند. اتباع کشور فرستنده مشابه همین آزادی را در برقراری ارتباط و دسترسی به ماموران کنسولی کشور فرستنده خواهند داشت.

ب. مقامات صلاحیت دار کشور پذیرنده باید بدون هیچ تاخیری پست کنسولی کشور فرستنده را در حوزه کنسولی خود مطلع سازند که یک تبعه آن کشور بازداشت شده یا به زندان افتاده یا برای محاکمه در جریان توقیف قرار گرفته یا به هر روش دیگری دستگیر شده است. البته اگر وی درخواست کند هر مکاتبه‌ای خطاب به پست کنسولی توسط شخص بازداشت شده،

زندانی، توقیف شده یا دستگیر شده باید بدون هیچ تاخیری به مقامات مذکور ارسال شود. مقامات مذکور باید شخص مربوط را بدون تاخیر از حقوق خود طبق این بند فرعی مطلع سازند.

ج. مأموران کنسولی حق خواهند داشت تبعه دولت فرستنده را که زندانی یا بازداشت یا توقیف شده است ملاقات و با او مذاکره و مکاتبه نمایند و ترتیب نمایندگی قانونی او را بدهند. مأموران کنسولی همچنین حق خواهند داشت هر تبعه دولت فرستنده را که طبق رأی دادگاه در حوزه کنسولی آنها زندانی یا توقیف یا پس از محاکمه بازداشت شده است ملاقات کنند. لیکن هرگاه تبعه دولت فرستنده که زندانی یا توقیف یا بازداشت شده است صریحاً نسبت به اقدام مأموران کنسولی از طرف مخالفت ورزد مأموران کنسولی از این کار خودداری خواهند نمود».

ادعا و خواسته‌های آمریکا در جلسه استماع:

در طرف دیگر نیز آمریکا اعلام داشت از دیوان می‌خواهد تا اعلام دارد «۱. به موجب شق ب ماده ۳۶ عهدنامه وین در خصوص روابط کنسولی، نقض تعهدی از جانب ایالات متحده نسبت به آلمان وجود داشته است. به این دلیل که مقامات صلاحیتدار ایالات متحده فوراً اختاریه‌ای را که این ماده مقرر می‌کند به کارل و والتر لاگرانند ندادند و اینکه ایالات متحده به خاطر این نقض تعهد از آلمان عذرخواهی کرده و در حال اتخاذ تدابیر بعدی با هدف پیشگیری از هر رخداد مجدد است. ۲. تمامی ادعاها و خواسته‌های جمهوری فدرال آلمان مردود است»^۹.

به صورت تفکیکی می‌توان نکات و موارد ذکر شده توسط آمریکا را در پاسخ به ادعاهای آلمان چنین برشمرد.

۱. پذیرش خطا و اعلام عذرخواهی از آلمان نسبت به نقض بند ب ماده ۳۶ کنوانسیون،

۲. مردود دانستن باقی درخواست‌های آلمان،

۳. نقض بندهای «الف» و «ب» و «ج» مورد ادعای آلمان، تنها معطوف به نقض بند «ب» (قصور در مطلع ساختن برادران لاگرانند) و منتج از همان است،

۴. حقوق عام حمایت دیپلماتیک مشمول پروتکل اختیاری صلاحیت اجباری نیست،

۵. دیوان صلاحیت ندارد با تکلیف آمریکا به تضمین عدم تکرار نقض حقوق کنسولی، تعهدی بیش از تعهد اولیه بار نماید،

۶. عدم قابلیت استماع ایرادات دوم، سوم و چهارم آلمان به دلیل تعیین نقش دادگاه تجدید نظر داخلی برای دیوان مبتنی بر «قصور مبتنی بر آیین دادرسی».

۷. غیر قابل استماع بودن خواسته سوم آلمان به دلیل فاصله ۲۷ ساعته با اجرای حکم علی رغم اطلاع از محاکمه از سال

۱۹۹۲،

^۹ آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، جلد سوم، محمد رضا ضیائی بیگدلی، صفحه ۷۹.

۸. عهدنامه وین نمی‌تواند برای کشورها حقوق داخلی وضع کند،
۹. عهدنامه میان کشورهاست و افراد حق استناد به آن را ندارند،
۱۰. عدم امکان آمریکا در رعایت قرار موقت به دلیل زمان کم و فدرالی بودن،
۱۱. ماده ۴۱ اساسنامه تنها توصیه به رعایت قرارهای موقت کرده است.

تحلیل و بررسی:

«حقوق عام حمایت دیپلماتیک مشمول پروتکل اختیاری صلاحیت اجباری نیست»:

آمریکا مدعی بود وقتی حمایت دیپلماتیک در معاهده کنسولی نیامده است، استناد به آن نامعتبر است که در اینجا استدلال مشترک آلمان و دیوان این بود که وقتی حمایت دیپلماتیک به صورت عرفی درآمده است، بود و نبودش در معاهده حقوق کنسولی، مانعی در مورد استناد قرار دادن آن از مجرای پروتکل اختیاری صلاحیت اجباری به وجود نمی‌آورد.

«عدم قابلیت استماع ایرادات دوم، سوم و چهارم آلمان به دلیل تعیین نقش دادگاه تجدید نظر داخلی برای دیوان مبتنی بر قصور مبتنی بر آیین دادرسی»:

این مورد به تفاوت دیدگاه و رویه آلمان و آمریکا در خصوص مناسبات حقوق داخلی و حقوق بین المللی بر می‌گردد. در حالی که در هر دو کشور نظریه یگانگی حقوقی قوت دارد، اما آلمان به عنوان یک کشور بین الملل گرا، حقوق بین الملل را لازم الاجرا و مرجع بر قوانین داخلی می‌داند، درحالی که آمریکا آن را نه لازم الاجرا می‌شمارد و نه قوانین بین المللی را بر قوانین داخلی خود ترجیح می‌دهد.

«غیر قابل استماع بودن خواسته سوم آلمان به دلیل فاصله ۲۷ ساعته با اجرای حکم علی رغم اطلاع از محاکمه از سال

۱۹۹۲»:

استناد آمریکایی‌ها به اطلاع چند ساله آلمانی‌ها از جریان پرونده بود، ضمن آنکه به بی سابقه بودن چنین فاصله کوتاهی میان درخواست توقف اعدام با زمان اجرای آن (فاصله ۲۷ ساعته) اشاره می‌کنند. البته پاسخ آلمان نیز این بود که آنچه نمی‌دانستیم و تازه مکشوف است، نقض بند ب ماده ۳۶ توافقنامه حقوق کنسولی به عنوان موضوعی جدید است.

«عهدنامه میان کشورهاست و افراد حق استناد به آن را ندارند»:

بنابراین کنسولگری دولت آلمان می‌بایست حقوق اتباعش را پیگیر می‌شد، نه اینکه حقی برای اتباع دولت آلمان مستقلاً به وجود بیاید برای مخاطب دولت آمریکا.

پیرو این موضوع، پیشرفت حقوقی دیگری نیز حاصل می‌گردد که عبارت بود از ارائه تفسیر دیوان از کارکرد توافق کنسولی، مبنی بر اینکه حقوق مندرج در کنوانسیون همزمان ناظر به دو حق می‌باشد، حق دولت بر دولت و حق اتباع یک دولت بر دولت دیگر. به طور خلاصه باید گفت دیوان صریحاً اذعان نمود که دولت‌ها توافق کرده اند در برابر اتباع دولت‌های دیگر نیز پاسخگو باشند.

«عدم امکان آمریکا در رعایت قرار موقت به دلیل زمان کم و فدرالی بودن»:

در برابر ادعای آمریکا، آلمان دو استدلال را مطرح می‌نماید، یکی استناد به اصل مسئولیت دولت در کل، و دیگر اعلام آنکه وزارت دادگستری آمریکا ضمن مطلع نمودن دادگاه ایالتی، رعایت قرار دیوان را برای آن دادگاه لازم الاتباع ندانسته.

«ماده ۴۱ اساسنامه تنها توصیه به رعایت قرارهای موقت کرده»:

در اینجا دیوان برای کشف مفهوم عبارت اساسنامه، به متن ماده ۴۱ مراجعه می‌نماید و از آنجایی که متن اساسنامه به دو زبان فرانسه و انگلیسی نگاشته شده است و متن انگلیسی، دلالت بر «توصیه» دارد (به این معنا که دلالتی بر الزام آور بودن آن ندارد) اما متن فرانسوی، دلالت بر الزام آور بودن واژگان دارد،^۱ چالشی حقوقی به وجود می‌آید.

^۱Indicate, ought, suggested.

^۲doivent etre.

استدلال حقوقی دیوان چنین بود که از آنجایی که اساسنامه دیوان جزء لاینفک منشور است و منشور ملل متحد نیز معاهده‌ای بین‌المللی و مشمول قواعد عرفی شده‌ی حقوق معاهدات است که اولاً تفسیر را روش روشن شدن مفاهیم مبهم ذکر می‌نماید و ثانیاً در موارد عدم مشخص شدن برتری یک زبان، متن‌های متفاوت ترجیحی بر هم ندارند، بنابراین دیوان مبتنی بر تفسیر غایی، موضوع را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد هدف از ذکر یک توصیه، عمل شدن به آن است، نه بی‌اعتنایی نسبت به آن؛ و اینگونه بر الزام آور بودن کلیه‌ی قرارهای موقت، برای اولین بار، صریحاً صحه می‌گذارد.

متن انگلیسی ماده ۴۱ اساسنامه دیوان دلالت بر توصیه دارد و متن فرانسوی دلالت بر الزام. بنابراین چون متن اساسنامه مطابق ماده ۹۲ منشور، جزئی از منشور است، و چون طبق ماده ۱۱۱ هر دو متن اعتبار یکسان دارند، باید به بند ۴ ماده ۳۳ عهدنامه حقوق معاهدات وین که اعتبار عرفی یافته مراجعه کنیم که می‌گوید وقتی بهترین مفهوم و معنای سازگار با متن قابل تشخیص نیست باید با توجه به هدف معاهده تفسیر صورت گیرد و از آنجایی که هدف از قرار موقت اجرا نشدن نیست، اجرا شدن است که دلالت بر الزام آوری دارد.^{۱۲}

^{۱۲} آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، جلد سوم، محمد رضا ضیائی بیگدلی، صفحه ۹۵.

نظر دیوان:

نظر دیوان که حاصل و خروجی استدلال‌های طرفین دعوا بود را می‌توان به این شرح فهرست نمود.

۱. آزادی و حق طرفینی دولت و تبعه در ارتباط با یکدیگر،
۲. تکلیف دولت پذیرنده به مطلع نمودن فوری متهم از حقوق کنسولی و اطلاع اوضاع متهم به مقام کنسولی در صورت درخواست متهم،
۳. حق مقامات کنسولی در دیدار و مکاتبه با متهم و لزوم پرهیز از اقداماتی که وی مخالف آن است،
۴. وجود اختلاف در ماهیت بند ب ماده ۳۶ در خصوص حق دولت یا فرد آن محرز است، موضوع اختلاف در تفسیر و در نتیجه مشمول پروتکل اختیاری صلاحیت اجباری دیوان است، مضافاً اینکه عرفی بودن حمایت دیپلماتیک مانع دفاع از حقوق اتباع نیست (پذیرش درخواست اول آلمان توسط دیوان)،
۵. در خصوص موارد دوم و سوم درخواست آلمان (استناد آمریکا به دکترین ایراد شکلی و موضوع عدم اجرای قرار موقت)، دیوان معتقد است صلاحیت در یک موضوع، به لوازم آن نیز تسری می‌یابد.
۶. خواسته دوم آلمان در خصوص تفسیر بند ۲ ماده ۳۶، خواسته سوم پیرامون اثبات نقض قرار موقت توسط آمریکا و خواسته چهارم ناظر به جبران خسارت، قابل اجراست.
۷. از آنجایی که از یک سو به دلیل اینکه اشراف آلمان به تمام ابعاد پرونده مربوط به چند روز پیش از تاریخ اعدام بوده است، و از سوی دیگر موضوع غیر قابل جبران است، خواسته سوم آلمان قابل استماع است،
۸. با قاعده «هیچکس نمی‌تواند از تخلف خود سود برد» و «عدم رفع مسئولیت در موارد ایجاد شرایط گریز از مسئولیت»، با وجود عدم استناد وکیل لاگراندها به موضوع ایراد شکلی در مراحل اولیه دادرسی، اما همچنان تقصیر عدم اطلاع به سرکنسول آلمان، متوجه آمریکایی هاست، پس آمریکایی‌ها نمی‌توانند به دکترین ایراد شکلی استناد نمایند،

۹. وضع قانون با دولت هاست اما در چارچوب تعهدات شان،

۱۰. عهدنامه وین توأمان برای فرد و دولت متبوعش ایجاد حق می‌نماید،

۱۱. متن انگلیسی ماده ۴۱ اساسنامه دیوان دلالت بر توصیه دارد و متن فرانسوی دلالت بر الزام. بنابراین چون متن اساسنامه

مطابق ماده ۹۲ منشور، جزئی از منشور است، و چون طبق ماده ۱۱۱ هر دو متن اعتبار یکسان دارند، باید به بند ۴ ماده ۳۳

عهدنامه حقوق معاهدات وین که اعتبار عرفی یافته مراجعه کنیم که می‌گوید وقتی بهترین مفهوم و معنای سازگار با متن قابل

تشخیص نیست باید با توجه به هدف معاهده تفسیر صورت گیرد و از آنجایی که هدف از قرار موقت اجرا نشدن نیست، اجرا

شدن است که دلالت بر الزام آوری دارد.

رای دیوان:

رای دیوان نیز با توجه با جمیع جهات و توضیحات و استدلال هایی که شرح آن گذشت، به شرح زیر مرقوم گشت که قاضی ادا را می‌توان مخالف ثابت با اکثر مفاد زیر دانست به طوری که تنها در دو مورد از ده مورد، این مخالفت بروز نکرد.

۱. چهارده به یک، صلاحیت رسیدگی بر اساس پروتکل اختیاری ۱۹۶۳، دیوان صلاحیت رسیدگی دارد، مخالف: پاراآرانگورن

۲. سیزده به دو، خواسته اول آلمان قابل استماع است، مخالف: اُدا و پاراآرانگورن

۳. چهارده به یک، خواسته دوم آلمان قابل استماع است، مخالف: اُدا

۴. دوازده به سه، خواسته سوم آلمان قابل استماع است، مخالف: اُدا و پاراآرانگورن و بورگنتال

۵. چهارده به یک، خواسته چهارم آلمان قابل استماع است، مخالف: اُدا

۶. چهارده به یک، نقض بخش الف ماده ۳۶ در اطلاع به موقع آمریکا به آلمان، مخالف: اُدا

۷. چهارده به یک، نقض بند ب ماده ۳۶ در عدم تجدید نظر در حکم دادگاه نسبت به «آلمان» و «لاگرانژ»، مخالف: اُدا

۸. سیزده به دو، نقض قرار موقت توسط آمریکا، مخالف: اُدا و پاراآرانگورن

۹. به اتفاق آراء، تعهد آمریکا به اجرای تدابیر خاص به منزله تضمین کلی عدم تکرار محسوب می‌شود،

۱۰. چهارده به یک، اتباع آلمان نباید بدون حقوق کنسولی شان مجازات شدید شوند و آمریکا به شیوه مطلوب و مقتضی

می‌بایست چنین حقی را رعایت کند، مخالف: اُدا

^{۱۳} آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، جلد سوم، محمد رضا ضیائی بیگدلی، صص ۱۰۰ تا ۱۰۳.

نظریات جداگانه:

نظریات جداگانه‌ای از سوی قضات گیوم، شی، کوروما و پاراآرانگورن به شرح زیر صادر گشت.^{۱۴}

بیانیه قاضی گیوم (رئیس دیوان): بند آخر رای دیوان، نسبت به قیود «اتباع آلمان» و «مجازات شدید» مفهوم مخالف ندارد.

نظریه قاضی شی (نایب رئیس دیوان): تردید در اینکه آمریکا علاوه بر مسئولیت نسبت به دولت آلمان، در برابر لاگراندها نیز مسئول بوده است.

نظریه قاضی کوروما: نقض‌های آمریکا به واسطه قصور در آیین دادرسی آن نبوده بلکه به دلیل خود قاعده بوده است.

نظریات مخالف:

قاضی ادا و پاراآرانگورن به عنوان صاحبان بیشترین مخالفت‌ها با نظر اکثریت قضات، به همراه کوروما و بورگنتال، نظرات

مخالف خود را به شرح زیر مرقوم داشتند.^{۱۵}

نظریه قاضی ادا: یک، صلاحیت پروتکل ناظر به اختلاف طرفین معاهده بود اما میان آلمان و آمریکا اختلافی در موضوع نیست،

پس دیوان صلاحیت رسیدگی ندارد.

نظریه قاضی بورگنتال: قابلیت استماع خواسته سوم آلمان مردود است.

^{۱۴} همان، صص ۱۰۳ تا ۱۰۹.

^{۱۵} همان، صص ۱۰۵ تا ۱۱۰.

جمع بندی و نتیجه:

اگرچه نتایج و استنباط حقوقی از موضوع در ذیل موارد تحلیل و بررسی بیان گردید اما به عنوان نمایه‌ای از کلیت بحث، به این مهم اشاره می‌گردد که ابتکارات و تحولات در حقوق بین الملل مبتنی بر رای لاگرانده عبارت بود از یک. تاکید بر الزام دولت‌ها به اجرای قرار موقت؛ و دو. تبیین حقوق فردی در کنوانسیون کنسولی و طرف قرار دادن فرد بشر در برابر دولت.

به عبارت دیگر پرونده لاگرانده میراثی شکلی و محتوایی را در حقوق بین الملل برجای گذاشت که از یک سو، از منظر شکلی به تقویت دیوان و اعتبار قرارهایش انجامید و از سوی دیگر و از منظر محتوایی جایگاه فرد بشر و حقوق وی را در برابر دولت‌ها تقویت نمود.

از نکات قابل توجه در این پرونده می‌توان به طفره رفتن آمریکا از تعهد به عدم تکرار و در نهایت همراهی تمام قضات دیوان با آن اشاره نمود.

استدلال عجیب آمریکا مبنی نبود اختلاف با آلمان در خصوص وقوع تخلف (عدم وجود اختلاف در تفسیر و یا اجرای معاهده) و در نتیجه استدلال بر عدم صلاحیت اجباری دیوان مبتنی بر کنوانسیون کنسولی وین در این خصوص از نکات قابل ذکر در این پرونده است.

در پایان نیز متذکر می‌گردد که ارجحیت نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین الملل از مسائل مورد اشاره در رای دیوان بوده است.

مباحث مطروحه در کلاس:

- در پاسخ به سوال «آیا دیرکرد و تاخیر در شکایت از کشوری در دیوان، شکایت را با اشکال مواجه و آن را منتفی نمی‌سازد؟» نگارنده بیان داشت چیزی به عنوان مرور زمان در آیین دادرسی دیوان وجود ندارد و دولت‌ها آزادند هر زمان مایل بودند اقدام به طرح دعوا نمایند، مگر موضوعی که هم خودش و هم آثارش از بین رفته باشد که در این صورت به دلیل نداشتن موضوعیت، دیگر امکان طرح دعوا وجود ندارد، نه اینکه کشورها محق نباشند. همچنانکه هم اکنون فی نفسه مشکلی در طرح حتی مسائل حقوقی جنگ اول جهانی وجود ندارد.
- در این خصوص سکوت و عدم اقدام یک کشور در طی سال‌ها، به منزله اعراض از حق نخواهد بود، مگر آنکه بنابر قرائن قوی، بتوان اعراض را استنباط نمود.
- آنچه هم که از جانب آمریکا ایراد گرفته شد، این بود که چرا با وجود اطلاع آلمان از موضوع دادگاه برادران لاگرانژ، این کشور با تاخیر و به فاصله یک روز به اجرای حکم، دادخواست خود را به دیوان داد. بنابراین در آن مسئله بحث مرور زمان مطرح نبود، خصوصاً که دیوان تابع آیین دادرسی خودش است.
- در پاسخ به پرسش مفهوم «دکترین ایراد شکلی» (default procedure doctrine) بیان شد که اصلی است که به موجب آن دادگاه‌های فدرال در ایالات متحده آمریکا صلاحیت تجدید نظر در مورد ماهیت درخواست صدور قرار بازداشت را ندارند مگر آنکه دادگاه‌های ایالتی از رسیدگی به شکایت تجدید نظر خودداری کرده باشند و این خودداری ناشی از قصد درخواست کننده (شاکی) مبنی بر رعایت معقول و مناسب آیین دادرسی در آن دادگاه‌ها باشد. به عبارت ساده تر، امکان اعاده دادرسی به دلیل وجود ایرادی شکلی در مراحل مقدماتی دادرسی وجود ندارد.
- در توضیح این سوال که «چرا وقتی برادران لاگرانژ تابعیت آمریکایی را هم داشتند، در اینجا آلمان در صدد حمایت از آن‌ها بر آمد؟» گفته شد که ایراد آلمان این نبود که چرا آمریکا لاگرانژها را تابعان خود شمرد و محاکمه کرد، بلکه مسئله آلمان این بود که به اعتبار تابعیت آلمانی آن دو، حقوق کنسولی را به طور کامل رعایت ننمود.

به عبارت دیگر در عین صلاحیت و حق آمریکا برای محاکمه لاگراندها به اعتبار تابعیت آمریکایی شان، آلمان نیز به اعتبار آلمانی بودن آن دو، حق حمایت دیپلماتیک مبتنی بر موافقتنامه حقوق کنسولی را داشت.

- در پاسخ به پرسش «چرا درخواست آلمان مبنی بر گرفتن تضمین از آمریکا پذیرفته نشد؟» بیان گردید که درخواست آلمان در این خصوص پذیرفته شد اما نه مطابق آنچه این کشور انتظار داشت. به تعبیر دقیق تر دیوان تعهد کلی آمریکا را به منزله تضمین گرفت و آن کشور را ملزم به تغییر قانون گذاری داخلی نکرد. اگرچه این نقض تعهد از سوی آمریکا هم مسبوق به سابقه بوده در ماجرای پاراگوئه و هم پس از آن در ماجرای اتباع مکزیکی مجدداً تکرار شد.

منابع:

۱. منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان.
۲. حقوق بین الملل عمومی، محمد رضا ضیائی بیگدلی، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجاه و نهم، ۱۳۹۷.
۳. حقوق بین الملل عمومی، آنتونیو کاسسه، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، میزان چاپ اول، پاییز ۱۳۸۵.
۴. مسئولیت بین المللی دولت و حمایت سیاسی، ترجمه نصرت الله حلمی، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۵. حقوق معاهدات بین المللی، محمد رضا ضیائی بیگدلی، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۹۵.
۶. آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، جلد دوم، محمد رضا ضیائی بیگدلی، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۷. آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، جلد سوم، محمد رضا ضیائی بیگدلی، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۸. حمایت کنسولی از اتباع، ابراهیم بیگ زاده، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۸۰.
۹. بررسی آراء دیوان بین المللی دادگستری در حوزه حمایت دیپلماتیک از منظر حقوق بشر، سعید سلطانی آذر، نشریه کانون وکلای دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۳۹ و ۴۰.
۱۱. اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی: ضرورت بازخوانی رویه قضایی در خصوص نقض مفاد کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳)، آرامش شهبازی و جواد کاشانی، فصلنامه روابط خارجی، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۲.
۱۲. www.icj-cij.org/en/case/104
۱۳. www.en.wikipedia.org/wiki/LaGrand_case